



کثرت عرفان‌های دروغین نشان دهنده تشنگی بشر است

قادر فاضلی گفت: عرفان سخت است و به آسانی به دست نمی آید. عرفان فست فود نیست. وظیفه ما در این بازار این است که بقول مولوی گندم را از جو تمییز دهیم.

قادر فاضلی گفت: عرفان سخت است و به آسانی به دست نمی آید. عرفان فست فود نیست. وظیفه ما در این بازار این است که بقول مولوی گندم را از جو تمییز دهیم.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست «مولوی و انسان امروز در پهنه پر تلاطم پساجهانی شده» به همت مدیریت همکاری های علمی و بین المللی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پیش از ظهر امروز یکشنبه ۱۲ بهمن ماه با حضور حجت الاسلام قادر فاضلی، دکتر سید بیوک محمدی و دکتر سید جواد میری برگزار شد.

حجت الاسلام قادر فاضلی در این نشست گفت: مسئله مولانا و دغدغه بشر امروز یک مسئله همیشگی است. یعنی این دغدغه برای هر زمانی بوده و هست و خواهد بود. حالا گاهی اشکال و درجات آن مسائل فرق می کند. شاید محور این همه مشکلات بشر امروز و دیروز و فردا در همین بیت باشد. دست گیر از دست ما ما را بخر/ پرده را بر دار و پرده ما مدر. همه ما گرفتار خودمان شده ایم. یکی می خواهد بیاید و ما را از دست خودمان که اسیر دست خودمان هستیم آزاد کند و کسی هم جز خداوند نمی تواند ما را نجات دهد. برای همین است که مولوی مستقیماً به سراغ خدا رفته است. دست گیر از دست ما ما را بخر/ پرده را بر دار و پرده ما مدر.

وی افزود: اگر بتوانیم آن پرده ای که حجاب خالق و مخلوق است برداریم دیگر مشکلی نمی ماند. پرده ای که خداوند سبحان بر روی عیوب و گناهان ما کشیده است مدر. اگر بدر آن جنبه اسفل السافلین انسان معلوم می شود. بعضی از حوادث امروز مثل کشتار و ترور و بمب گذاری طالبان و داعشی ها دریدن شدن این پرده است که با بشریت جور در نمی آید. اگر این پرده دریده شود معلوم می شود انسان چه گرگ درنده ای است. یعنی انسان زیر این لباس انسانیت از هر درنده وحشی، درنده خو تر است. الان مقداری از این مسئله، در این وحشی ها (طالبان و داعشی ها) خودنمایی کرده است. ای دریده پوستین یوسفان/ گر بدرگرت آن از خویش دان. آن حوادث اجتماعی الان باعث شده که پرده کمی پاره شود. اگر این دعای مولانا را بخوانیم که پرده را بردار و پرده ما مدر؛ برای جامعه ما مفید است.

این استاد حوزه تصریح کرد: نکته دیگر اینکه در مولوی و بعد از او که الان هم گرفتارش هستیم مسئله معنویت سازی است که عموماً قریب با معرفت سوزی بوده است؛ یعنی هرجایی که آهنگ عمومی جامعه به سوی معنویت بوده کنارش یک معرفت سوزی هم بوده است زیرا کنار معنویت نمی توان معرفت تراشید. این همه عارف کامل و خدمت امام زمان رسیدن و ادعای باطل داشتن و حرفهای بی اساس که شنیده می شود چرا بازارش همیشه داغ بوده؟ شاید برای اینکه بشر تشنه معرفت است و دنبال آب می گردد و آب دست ما به اندازه نیاز رفع تشنگی بشر نیست. چیزی نیست که فلان حوزه علمیه یا دانشگاه بگوییم بر فرض ده تا عارف بیرون بدهند پدر آدم در می آید تا آدم عارف شود. باید مردم از معنویت تغذیه کنند تا یک عارف از جامعه بیرون بیاید.

فاضلی یادآور شد: برای اینکه آب به اندازه کافی نداریم سراب نشان مردم می دهیم. همه را می کشاند به سوی فلان خانقاه و فلان مسجد و ... و مردم هم می آیند. شاید نزدیکترین فرد از نظر زمانی به مولوی مناقب العارفین افلاکی باشد که کلی کرامات و چرندیات از فیزیکی و متافیزیکی جمع کرده که مثلاً مولوی در جنگ بوده فلان اسب را قرض گرفته و پیروز شده و یک تنه لشکری را شکست داده است؛ اینها اراجیف ساختن هایی است، برای اینکه مردم به دنبال معنویت می گردند برای اینکه رسیدن به آن سخت است. این همه بازارباب خوب هستند و به مردم سراب نشان می دهند.

وی افزود: طلبه جوانی سوالهایی از جیب خود بیرون آورد و از علامه حسن زاده پرسید. مثلاً بحث اول وجود ملاصدرا را یا از این قبیل، علامه گفت این سوالها جوابش یک کتاب است. بیا سر کلاس مثلاً فصوص الحکم را بخوان یا اینکه در همان وقت درس اشارات داشته آن را بخوان، طلبه جوان گفت حال و حوصله ندارم جوابی مختصر به من بده تا اینها را بدانم.

فاضلی بیان داشت: عرفان، فست فود نیست که بتوان آن را ساندویچی سریع آماده کرد مجاهده بسیار می خواهد. بنابراین بازار این افراد فریبکار در مساجد و خانقاه ها داغ می شود. نجم الدین از چله اش که بیرون آمد گفتند به هر کس که نظر می

کرد ولایت جزئی به او می داد. مولوی بیتی گفته که شاگردانش می چرخیدند و می گفتند مولانا همچون نجم الدین اگر به سگی نظر کند او ولایت می یابد. این چنین است که بازار سراب بسیار داغ شده است. زیرا برای یک حق ده ها باطل نشان می دهند. مولوی می گوید از بس که از مدعیان دروغین ادعای عرفان شنیده ایم حتی مردم منکر معجزات پیامبران می شوند. اما مولوی می گوید همین دلیل بر درستی عرفان است؛ زیرا اگر سراب زیاد است مردم قبلاً آبی دیده اند که دنبال سراب می روند. چه برد گندم‌نمای جو فروش/ پس مگو کین جمله دمها باطل‌اند/ باطلان بر بوی حق دام دل‌اند/ پس مگو جمله خیالست و ضلال/.

وی افزود: [شکال در ماست که مدعی حقیقت هستیم. عرفان دلی است دلت باید به تو گواهی دهد. اگر دلی باشد دل من هم می گوید ادعای دروغین عرفانها باطل است. اما آن دلی که مال آدم وارسته است و آن دلی که اصل است و عالم، فنای اوست. زیرا کلمه دل مشترک است دل انسان کامل دل است دل یک انسان معمولی هم دل است. چنین است که بازار عرفان همیشه طالب داشته و عرضه کننده آن کم بوده است. در امریکا بیش از ده هزار مکتب عرفانی ثبت شده است در کشور ما هم ۳۰، ۴۰ تا پیدا شده که عده ای هم پیرو پیدا کرده اند و ادعا دارند یکی از آنها عرفان اُشو است که از عارفان هندی است خوب بازار گرم می کند بلد است خوب بلغور کند. فقط از عرفان ادعایش را دارند. آنکه با یک سوزن بادش خالی می شود زیرا از باد پر شده است اما اگر با معرفت پر می شدی با چند تا سوال از بین نمی رفتی. عارفان قلابی نیز حالا اگر چه نه در زمان خود بلکه بعدها آشکار می شوند که دروغین بوده اند. این همه سایت مختلف زدی و مردم را به خودت جلب کردی غافل از این بودی که به قول مولوی ما همه شریم شیران علم/ حمله مان پیداست دم به دم/ حمله مان پیداست و ناپیداست باد/ فدای هرچه ناپیداست باد/. ما ظاهر را می بینیم و پشت آن را نمی بینیم.

فاضلی ادامه داد: ده هزار مکتب عرفانی وجود دارد. مگر الکی و به این آسانی است که اینهمه عارف داشته باشیم؟ عرفان سخت است و به آسانی به دست نمی آید. وظیفه ما در این بازار سخت است زیرا باید مردم را از این مسائل آگاه کنیم و به قول مولوی گندم را از جو تمیز دهیم. عرفان خیلی عظیم است. نخواهید با راه نرفته به آن دست پیدا کنید. یکی از فلسفه های معتاد شدن و مصرف روانگردانها از سوی جوانان همین است چون نمی توانند به عرفان دست پیدا کنند با داروی توهم زا یک شب حالت عرفانی را می خواهند تجربه کنند و می روند سراغ مواد مخدر و داروهای روان گردان. یعنی وقتی نتوانستند به عقلشان چیزی برسانند به حلقشان چیزی می ریزند تا حالت عرفانی احساس کنند و این چنین خرافات ساخته می شود. هیئتی ادعا می کند که در هیئتش فلجی شفا یافته است بعد که تحقیق می کنیم می بینیم دروغ است می خواسته بازار گرمی کند تا مردم به هیئتشان بیشتر بیایند. باید تلخی ها را به مردم گفت اگر تحمل هم نمی کنند زیرا بعد از این تلخی ها شیرینی می آید و با این تلخی ها بیمار شفا می یابد.

سید بیوک محمدی هم در این نشست گفت: بنده نه عارفم نه عرفان شناسم و نه مولوی شناس. یک مقداری از جامعه شناسی و روانشناسی که خواندم راجع مولوی میگویم. بر طبق مطالعات و تحقیقاتم به این نتیجه رسیده ام که ضروری ترین نیاز انسان امروزی خودشناسی است. اگر خود را بشناسیم می توانیم از تمام مشکلات چه فردی و چه اجتماعی فائق آییم. خودشناسی بسیار تمرین می خواهد و ارتباطش با مولوی هم همین است که در بین متفکران ایرانی کسی که بیشترین خودشناسی را می توانیم از او یاد بگیریم، مولوی است. در کتاب «خودت را بشناس» به این نکات اشاره کرده ام که ما خودمان مسئول رفتار خود هستیم. در شعر پیرزنی که به عروسی می رود و خود را خیلی آرایش می کند اما باز می بیند که زشت است می گوید بر شیطان لعنت؛ شیطان همان لحظه می آید و می گوید خودت پیر و زشت هستی به من چه مربوط است. این مسائل در روانشناسی و اینکه هر اتفاقی که می افتد مسؤل آن خود ما هستیم. نهایتاً باید مسئولیت رفتار خود را بپذیریم. یا چیزی به نام اختیار داریم که مولوی خیلی درباره آن بحث کرده است.

وی افزود: برای خودشناسی باید با افکار، انگیزه ها و عادات فکری و رفتاری و به طور کلی با شخصیت خودمان آشنایی پیدا کنیم و مولوی کسی است که بهترین الگوها را در این زمینه ها به ما نشان می دهد. ای برادر تو همه اندیشه ای / مابقی تو استخوان و ریشه ای/. این بیت اهمیت اندیشه و رفتار را در اشعار مولوی نشان می دهد در مورد انگیزه و یا عادات فکری؛ مصادیق زیادی در اشعار مولوی است. نکته دوم اینکه مولوی شاعر سیستماتیک و سازمان مند نیست. نباید بگوییم فروید و اریک فروم و دیگران را در مولوی می بینیم، زیرا علم جدید محصول غرب است و با آنچه امثال مولوی گفته اند تفاوت دارد.

سید جواد میری هم در این نشست گفت: یکی از دلایلی که باعث شد این نشست را بگذاریم این بود که ببینیم، مولوی یا شعرای دیگر ما برای امروزی ها چه اهمیتی دارند و نسبت آنها با انسان امروزی چیست. مخصوصاً ادبای فیلسوف که می توانند بسیار مهم باشند. اینکه مولوی سیستماتیک نبوده شاید دال بر این است که مورد نظر وی انسان بوده که یکی از بیماری های بزرگش که بیماری عصر ما هم است بیماری از خود بیگانگی است. یعنی انسان در فضایی خلق شده که این فضا دو قطب بسیار قوی دارد؛ یکی قابلیت شکوفا شدن دارد و یکی قابلیت از خود بیگانه شدن. حالا چه عواملی انسان را در زندگی به شکوفا شدن و یا برعکس به از خود بیگانگی می رساند. مولوی و دیگر شاعران ما دغدغه این داشته اند که انسان چگونه می تواند انسانی

زندگی کند. به نظر می آید صرفاً با یک فیزیک انسانی داشتن نمی توانیم بگوییم انسان هستیم. معنای آدمیت این نیست بلکه قوه هایی در انسان وجود دارد که اگر صحیح هدایت شوند انسان را به آدمیت می رساند.

وی افزود: این بحث که مولانا، ایرانی یا ترک یا افغانی یا قرقیزی بوده است بحث های محلی است. این بحث ها آدم را از پیام ایشان دور می کند. باید دید که پیام وی چه بوده است. یعنی گفتمانی که مولوی نمایندگی آن را می کند چیست. جنبه های جهان شمولی بسیار مورد نیاز تر هستند. باید جنبه های محلی و جهان شمولی را از هم تمییز دهیم تا بتوانیم بر مشکلات جهان امروز با یک نگاه نقادانه تری بپردازیم.